

★ اعدام انقلابی سرهنگ لوئیز هوکینز ، جاسوس امریکائی در ایران ، یک اقدام نهنونه برای ابراز نفرت خلق علیه امپریالیسم امریکا بود . این اقدام انقلابیون ایران نشان داد که خلق ایران نبرد آشنستی ناپذیری علیه امپریالیسم جهانی در پیش دارد .
★ رضا رضائی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران مبارز راستینی که از سپاهجاهلای شاه بطرز انقلابی گریخته بود . طبق ادعای رژیم ، طرح اعدام انقلابی هوکینز مستشار نظامی امریکه بوده و در روز ۱۷ ژوئن در یک درگیری مسلحانه با قوای پلیس شاه بشهادت رسیده است .

قرار داد جدید نفت و خیانت دیگر شاه

قرار داد جدید نفت کمبود انرژی امپریالیستهارا برای ۲۰ سال دیگر

تأمین میکند

این قطره خون ، خون امپریالیستهاست ، و خلیج فارس هم شاهرک آنها . ضعف هر چه بیشتر امپریالیسم انگلیس ، خاطره شکست ویتنام برای امپریالیسم امریکا ، دکترین نیکسون ، و از طرف دیگر پیروزی خلق ویتنام ، ضرورت باسدنوی از این شاهرک را در

در چند ماهه اخیر ، مسئله بحران انرژی و جریانات سیاسی ، اقتصادی و نظامی منتهی از آن ، تمام مسائل حاد جهانی را تحت الشعاع خود قرار داده اند .

این بحران از مدتها پیش قابل پیش بینی بود . از یکطرف مدتها است که نفت مهمترین منبع انرژی جهان است و برای آن جانشینی نیافته اند و از طرف دیگر رشد لجام گسیخته مصرف انرژی جهان در مقابل منابع نفتی محدود آن قرار میگرفت .

نامعادله ای که بسیار معادلات و محاسبات را بر هم میزند - کشورهای امپریالیستی که وقوع حادثه را پیش می بینند ، بخاطر ماهیت سیستم سرمایه داری نمیتوانستند چندان مقاومتی در مقابل آن بخرج دهند . اوپای غربی و زاین که تقریباً هر قطره نفت خود را از خارج وارد میکنند هنوز مجبور بودند که توسعه صنعتی خود را هم عمدتاً بر پایه سوخت نفت بنا کنند و از طرف دیگر ایالات متحده امریکا که همیشه لاف بی نیازی از نا منابع نفتی جهان میزد تدریجاً به جرگه محتاجان نفت پیوست ، بطوریکه اکنون امریکا بیش از ۲۵ درصد نفت مصرفی خود را از خارج وارد میکند و پیش بینی میشود که تا سال ۱۹۸۵ این رقم به ۶۵ درصد بالا برود .

پروژه های ساختمان بنادر جدید برای نفتکشهای فول بیکر چند صد هزار تنی در امریکا ، اول قضیه بود ، بحرانهای مصنوعی کمبود نفت سنگین در امریکا نشان میداد که راز پنهانی رو شده و سرمایه داری امریکا میخواهد افکار عمومی را آماده کند ، پس از آن نیکسون تدریجاً جیره وردانی نفت را بالا برده و در

آوردیل ۱۹۷۳ بکنکره امریکا پیشنهاد کرد که تعرفه ها و مالیاتهای آن هم لغو شوند . در همین اوان بزرگترین قرارداد اقتصادی جهان بین امریکا و شوروی مذکره شد که بارزش ۵۵ بلیون دلار تخمین زده شده و برای استخراج منابع کاز شوروی و صدور آن ب امریکا بود و تازه گفتند که این قرارداد برای نیمه غربی امریکا است و قرارداد کمابیش مشابهی هم برای نیمه شرقی امریکا بین دو کشور در دست مطالعه است . نیکسون ، این فاشیست ضد کمزینت یانکی ، دلال روابط حسنه با بلوک شرق شد و اینچنین استدلال کرد که مسئله انرژی مهمتر از آنست که بین شرق و غرب ، علیرغم اختلافات موجود ، در این مورد همکاری نشود . این استدلال بخوبی اهمیت عامل نفت را در تصمیم گیریهای سیاسی امپریالیسم روشن میکند .

در چنین زمینه ای ، اهمیت حوزه نفتی خلیج فارس که بیش از ۶۰ درصد منابع شناخته شده نفتی جهان را در بر میگیرد بسیار روشن است . زمانی چرچیل گفت که هر قطره نفت پاندازه یک قطره خون ارزش دارد ، ما فقط تاکید میکنم که



چار چوب معینی قرار میدهد که تبلور آن در تجهیز نظامی بسابقه ایست که هم اکنون در ناحیه خلیج فارس در جریان است . خرید بیش از سه بلیون دلار اسلحه بوسیله ایران ، بیش از یک بلیون دلار اسلحه بوسیله عربستان سعودی اکنون و پیش از بقیه در صفحه ۲

اخبار

★ در اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ (مه ۱۹۷۳) هنگام برگزاری کنفرانس سفیران امریکائی در تهران انقلابیون به هتل سمیرامیس که متعلق به یک صهیونیست است حمله لایکنند و سر یک مامور امریکائی را می برند . وحشت امریکائیان و ساواک ، باعث خودداری از افشای خبر و نام مامور نامبرده شده است . مقارن همین وقت چند انفجاری در پی در نزدیکی ساختمان همان هتل که محل رفت و آمد امریکائیان بود بوقوع پیوست . در هیچ یک از این جریانات دولت موفق به دستگیری انقلابیون نشد .

★ در تظاهرات اخیر دانشگاه تبریز (حدود یک ماه قبل) دو نفر از دانشجویان کشته شدند .
★ در شیراز تظاهراتی برای اعتراض به آدمکشیهای شاه بوقوع پیوست ، صد و پنجاه نفر در جریان تظاهرات دستگیر شدند .

بقیه در صفحه ۶



مهدی محسن در سال ۱۳۲۳ در زنجان بدنیا آمد . پس از گرفتن دیپلم ریاضی بعنوان سپاهی دانشن در یکی از دهات اطراف نیشابور به کار پرداخت . هنوز عضو رسمی سازمان مجاهدین نبود ولی هرگز از همدردی و همکاری با مردم محروم وطن خود و شناخت وظیفه خویش غافل نبود . شرکت او با روستائیان در زراعت و درو و کلیه غم ها و شادیهای مردم چنان مردم قدرشناس آن منطقه را شیفته خود کرده بود که وقتی میخواست ده را ترک کند همگی در وداع او گریه میکردند . کار او با توده چنان صادقانه و همه جانبه بود که مردم حتی پشت سر او که یک سپاهی دانش بود نماز میخواندند . کسانی که با وضع مردم ما آشنا هستند مفهوم این اندازه اعتماد به یک جوان را درک میکنند . مهدی در سال ۱۳۴۸ به سازمان مجاهدین پیوست و در یکی از کارخانه های آهن و فولاد تهران بعنوان کارگر متخصص جوشکاری و تراشکاری کار میکرد . کارگران و همکاران او همبستگی او را با خود ، خوب بیاد دارند .

او بیش از یکسال در سخت ترین شرایط پلیسی و با وجود تعقیب مداوم به مبارزه مسلحانه علیه رژیم پرداخت و سرانجام چند ماه قبل در بازارچه شاهپور کوچه مسعود هدف رگبار مسلسل دشمن قرار گرفت ، در همان حال خود را مسموم نمود . پلیس او را به بیمارستان منتقل نمود . پس از بهبودی وی را تحت شدیدترین شکنجه ها قرار دادند و سرانجام در زیر شکنجه به شهادت رسید و جان خود را فدای خلق و پیروزی او نمود «عکس و خبر مربوطه در شماره ۳۹ باختر امروز است» ، در زیر گزارشی را که وی از واقعه شوک همدن قریه دو دانگه منطقه زنجان در سال ۴۸ نوشته است درج میکنیم .

تهیه : مجاهد ، مهدی محسن

گزارشی از یک جنبش دهقانی در

منطقه زنجان

از ویژگیهای انقلاب سفید (کندی - شاه) اینستکه در آن طبقه ای بر علیه خود قیام کرد . بخودش فحش داد ، خود را ظالم ، بیشراف ، ستمگر . . . (که همه اش درست است) خواند ودوباره خود براربریک قدرت تکیه دار و گفت دیدید چه پدیری از فتودالها «که خودم بودم» در آوردم! شاه بزرگترین فتودال ایران شروع کرد از فجاج فتودالها و مالکین سخن گفتن شاه کاملاً راست میگفت بقیه در صفحه ۳

این حق مسلم تودو است که خشونت مبراهیم را با خشونت انقلابی پاسخ دهند

۶۰۰۰ میلیون دلار اسلحه بوسیله کویت، فقط اول کار است. رنسانس نظامی ایران، ارقام نجومی مشابهی را برای ایجاد تأسیسات نظامی در داخل لازم خواهد داشت و تازه این خرید اسلحه اسمال بود، برای دو سال آینده پیش بینی میشود که ایران برابر مخارج نظامی تمام هفده سال گذشته صرف بودجه فظافی اش بکند. در مقاله خرده امپریالیسم (شماره ۲۸) به دلایل دیگر این مسئله، مثلاً کمکی که از این طریق به توازن پرداختهای آمریکا و انگلستان میشود، اشاره شده است و در اینجا دیگر بان نمی پردازیم. هر چند بسلاکی میتوان دید که همه آن جوانب هم در جهت تأیید نظریه ما مبنی بر ماهت وابسته با امپریالیسم رژیم ایران و دیگر ارتجاعیون ناحیه است. بهر حال مهم اینست که بینیم امپریالیسم برنامه درازمدتی را برای تجهیز نظامی ناحیه و ایجاد آمادگی برای مقابله با مبارزات خلفهای خاورمیانه شروع کرده است که شاه ایران هم در آن دل یوزباشی را بعدده داد و باید بقیه نوکران محلی را به خط نهدارد. دیگر عوامل مثل اختلافات امپریالیستها و شوروی، تضاد دروسی امپریالیستها، ارضای فشر پورکرتیک نظامی، همه و همه در تصمیم گیری امپریالیستها بر تجهیز ارتجاع در خلیج فارس تأثیری داشته اند اما اصل، ایجاد آمادگی نظامی بازدارنده برای مقابله با مبارزات اوج گیرنده خلفهای خاورمیانه بوده است.

اما احتیاج امپریالیسم به ایجاد اطمینان و اعتماد، در داخل سیستم، از تداوم جریان نفت، از یک طرف و احتیاج نوکران محلی اش به تحمیل سیاسی مردم تحت ستم برای تضمین تداوم همان جریان حیاتی نفت، از طرف دیگر، دو قطب متضاد و در عین حال ناکستی یک پدیده هستند که در شرایط حدت گرفتن این تضاد واقع بظاهر نا معقول و بی ربطی را به مجموعه دستکاهای تبلیغاتی آنها تحمیل میکنند.

در همان اوایلکه اولین اخبار خرید سه بیلیون دلار اسلحه شاهانه، در نشریات امپریالیستها در آمریکا و اروپا درز میکرد و ابعاد نجومی آن تدریجاً ظاهر میشد، در داخل ایران، دستکاهای تبلیغاتی رژیم سر و صدای کم سابقه ای در مورد ملی شدن نفت ایران برآه انداختند، چراغانی کردند، تظاهرات برآه انداختند و آخوندهای درباری هم بجان شاه دعا کردند. و این خوراک تبلیغاتی رژیم شاه شد. اما اطمینان دادن به امپریالیسم؟ در این مورد هم شاه بایکی از مسئولین هیات تحریریه نیوزویک صاحبه پرمعنائی کرد تا آنجا که در مقابل این سؤال که آیا شما در عین حال؟ (یعنی در عین خرید اسلحه) یک بیلیون دلار هم فقط خرج ساختمان پایگاههای تازه نکرده اید؟ شاه ایران چنین گفت: «چاهبار به یک پایگاه نیروی زمینی، دریایی و هوایی تبدیل میشود و هیچ قدرتی (پایگاهی) باین بزرگی، برای تکبانی راههای رسیدن به خلیج فارس، در اقیانوس هند ندارد. (پایگاه) بندر عباس در تنگه هرمز که حالا تقریباً تمام شده است مهمترین راه حمل و نقل نفت جهان را محافظت خواهد کرد. هر چند ژاپن بود در صد از نفت خود را از خلیج میگرد، ولی (این اکسور) در موقعیتی نیست که امنیت ما بحتاج (نفتی) خود را تضمین کند. همین مسئله در مورد کشورهای اروپای غربی صادق است که برای شصت درصد از ما بحتاج (نفتی) خود به کشورهای خلیج تکیه میکنند.

دکتر پارس نیکنسون میگوید اطلاعات متحصده آنها را کمک میکند که بخودشان برسند. این همان کلریست که ما داریم انجام میدهم. این همه وقاحت و صراحت شاه در اعلام نوکری و خوش رقصی، بدین معنی نیست که وابستگی رژیم به امپریالیسم بتازکی تشدید شده است، بلکه رژیم شاه ماهیتا این چنین

وابسته و نوکر منشی بوده و هست، و اعلام صریح و بی پرده آن فقط نشانه تشدید تضاد است که در نتیجه بحران انرژی شاه شاهان را مجبور میکند در داخل مملکت از ملی کردن نفت صحبت کند و دم از استقلال ملی بزند و در همان موقع در روزنامه های خارجی اعلام کند که ما بیلیون بیلیون اسلحه میخریم چون نیکنسون گفته ما اینکار را نکنیم و چون ژاپن و اروپای غربی در موقعیتی نیستند که خودشان امنیت راههای حمل و نقل نفت مورد احتیاجشان را تضمین کنند. دم خروس را باور نکنیم یا قسم رویاه را؟

اکثر جوانبی که در فوق ذکر شد قبلاً و در مقالات دیگر مورد مطالعه قرار گرفته اند و ما فقط اجمالاً بدانها اشاره کردیم که موضع باصطلاح منی شدن نفت را در کل جریان روشن کنیم و فعلاً میخواهم نکات عمده قرارداد تازه را مطالعه کنیم. ما کار نداریم که شاه قبلاً هم نفت ایران را در سال ۱۹۵۴ (ملی) اعلام کرد (یعنی شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را به شرکت ملی نفت تغییر نام داد) و این بار دویمست که نفت را ملی میکند، چرا که ایشان همیشه کارهای خوب تبلیغاتی را هر چند گاهی تکرار میکنند و مثلاً زمینهای سلطنتی را چند بار بدهقانان و اکلدار کرد و دست آخر هم در اصلاحات ارضی بفروش رساندند، یا مدارس را ملی کردند (یعنی بجای سابق که مردم مسهر به نمیدادند حالا باید مبلغ هنگفتی پول مدرسه بدهند) و خلاصه همه امور مهمه را ایشان چند بار ملی کردند (یعنی که مخارجش را ملت بدهد و منفعتش را رژیم و اربابان امپریالیستش ببرند). بهر حال نکات عمده ملی شدن دوباره بقرای زیر میباشند:

۱ - عهدنامه ۱۹۵۴ بین ایران و کنسرسیوم ملنی میشود. الغای این قرارداد شاهانه و خائنانه از آن جمله های دهن پرکنی است که فقط بسرد تبلیغات میخورد. باید بقیه داستان را شکافت تا به کنه آن بی بریم.

۲ - رژیم میگوید در قرارداد جدید، نظارت بر نقاط اکتشاف و مقدار استخراج نفت بعدده ایران گذارده شده است. یعنی شرکتی بنام خدمات لغت در ایران به ثبت رسیده و عهده دار این مسئله خواهد بود. البته یک نکته دارد و آن اینکه سهامداران آن تماماً شرکتهای عضو کنسرسیوم میباشند. بنابراین «ملی شدن» تا اینجا بمعنی «در ایران به ثبت رساندن» است. و رژیم باین مسئله «میگوید اعمال حق حاکمیت و عاملیت مطلق بر صنعت نفت».

۳ - رادیوی بی بی سی بلندگویی امپریالیسم انگلیس نکته سوم را باین ترتیب میگوید «کمپانیهای غربی میتوانند مثل سابق به عملیات خود در نقاطی که باصطلاح نقاط مورد توافق نامیده میشوند ادامه دهند بعبارت دیگر کمپانیهای مختلف کنسرسیوم تقریباً تمام مناطق را که تا بحال در اختیار داشتند در آینده هم در اختیار خواهند داشت. ما بر این بخش نیازی به تفسیر نمی بینیم و ادامه صحبت مفسرین امپریالیسم را گوش میکنیم» این موضوع از نظر دولت ایران آسانترین راهیست که بوسیله آن میتوان محصول روزانه نفت خام را هر چه زودتر به سطح مورد دلخواه انزایش داد. بنابراین پروزی شاهانه اینست که میتوانند نفت بیشتر غارت کنند (تو گوئی که اصلاً بحران انرژی وجود ندارد و امپریالیستها هم اصلاً تشنه نفت نیستند) و البته پولش را هم صرف خرید بمب و هواپیما و ناوشکن میکنند، تا امنیت نفتی امپریالیستها را تامین کنند.

۴ - قرارداد برای مدت بیست سال امضاء شده است که بطور اتوماتیک حق تجدید نظر ه پنج سال یکبار را که در قرارداد ۱۹۵۴ بود از ایران سلب میکند. در زملیکه معیارهای ارزش گذاری نفت، بخاطر بحران انرژی هر روزه برفع ممالک تولید کننده تغییر میکند، این قرارداد تداوم جریان و غارت نفت ایران را برای مدت ۲۰ سال آینده تائین میکند.

۵ - مطابق خبر روزنامه های ایران، میزان نفتی که ایران برای صدور بخارج در اختیار میگیرد تدریجاً بالغ بر ۵۰ درصد کل تولید خواهد شد. این رقم امسال ۱۰ میلیون تن خواهد بود و سال آینده ۲۰-۲۵ میلیون تن و به همین طریق بالا میرود تا به پیش از ۵۰ درصد برسد. البته رادیوهای دولتی ایران در همین زمان میگویند که ۸۰ درصد از نفت به کنسرسیوم و ۲۰ درصد آن به ایران میرسد. تضاد این دو ادعا همراه با کلی کویتهای آن، بسیار نکات قابل سؤال را باقی میگذارد. آنچه که مسلم است در قرار داد ۱۹۵۴ و مواد الحاقی بدان هم این چنین نکته، وجود داشت. بطور مثال فروش نفت ایران به بعضی بازارهای کم اهمیت جهان، در گذشته هم از همان در صد واگذار شده با ایران انجام میگرفت و البته آنهم در بازاریست که دسترسی مستقیم امپریالیستها بدان ساده نبود و یا همراه با نکات دیگر مثلاً، سرمایه گذاری ایران در پایا بشکاهای آفریقای جنوبی و هندوستان که همراه با فروش نفت میاید.

۶ - از این پس دوامد ایران از هر بشکه نفت کمتر از سایر کشورهای خلیج فارس نخواهد بود. بعبارت دیگر تا حالا ما بیشتر از قطر و کویت غارت میشدیم و حالا تحت توجهات شاهانه بلندآه آنها غارت خواهیم شد و تازه این در صورتیست که حرف آنها راست باشد و گرنه که هنوز ما از آنها عقب هستیم. ۷ - «تحصیل میلیاردها دلار درآمد تازه از طریق (باز یافت مجدد)» یعنی وقتی که گاز چاهها کم میشد و نفت کمایش ته میکشید کنسرسیوم سر چاه را می بست و چاه تازه ای میزد و از این راه مقدار کمی نفت در ته چاه باقی میماند. «باز یافت مجدد» یعنی پاک کردن ته چاه (با تزریق گاز و آب و ایجاد فشار) - بنا بر این اگر ذره ای هم مانده باشد تحت عنوان «استقلال ایران» بیرون میکشند و اسمش را پروزی ملی میگذارند.

۸ - رژیم ادعا میکند که این قرارداد مستقیماً در بازارهای جهان نفوذ میکند یعنی بمب بنسزین شرکت ملی نفت در آمریکا و اروپا خواهند ساخت که مسلماً قدم مهمی است، البته برای سرمایه داران نفتی که صاحبان آن خواهند بود.

۹ - آخرین نکته را هم از قول رادیوی دولتی ایران بشنوید که رهبری فنی بعدده کنسرسیوم است. حالا که خوب معلوم شد هنوز همان آتش است و همان کاسه، پس این افتخار بزرگ را هم از دهان سخنگویان رژیم بشنوید که قرار است که «مالکیت» ایران را به ثبت برسانند!

در زمانیکه مبارزات مسلحانه خلق ما هر روزه به پیش میتازد، دستاوردهای نوینی کسب میکند و جنبش رزمنده عموم خلق ایران را جانی تازه می بخشد، در زملیکه رژیم خائن شاه در دانشگاههای ایران کشتار میکند، در حالیکه دستگیریهای فراوان و اعدامهای پنهان و آشکار دانشجو و روشنفکر، کلرگر و انسر ارتش، هر روزه حکایت از امواج متلاطم و خروشان انقلاب مردم ما میکنند و در حالیکه بحران انرژی اقتصاد کشورهای امپریالیستی را به موتی بسته است رژیم شاه خود فروشی متعفن و تازه اش را بنام ملی کردن نفت جا میزند. اما خلق ما همچنان آگاه و مصمم، پایه کویتهای ارتجاع را با قهر انقلابی پاسخ میدهد. مجاهد شهید، سعید محسن، طی دفاعیه قهرمانانه ای در بیدادگاههای نظامی شاه به قرارداد ۱۹۲۳ که رضا شاه خائن به ملت ما تحمیل کرد اشاره نمود و پس از بررسی اشکالات قرارداد و تحمیل آن به ملت ایران میگوید «تبلیغات راه انداختند که به بزرگترین موقت تاریخی رسیده اند و علاوه بر این قرارداد داری نیز تمدید شد ولی بعد از شهریور ۲۰ که تمام اقتضاحات رو شد معلوم شد که آقایان شیبور را از سر گشادش زده اند» آری، مبارزین خلق ما بخوبی میدانند که رژیم شاه شیبور را همیشه از سر گشادش میزند و این از ماهیت رژیم شاه بر میخیزد و پس.

بقیه ، گزارش از یک جنبش ..

بقیه از صفحه ۱

زیرا که بابای بی مغزش رضاخان (که يك موقع از قداره بندهای بنام محلات تهران بود در عروسی رجال تهران بایکی دو بطری غرق سگی که میدادند میخورد ، سگ پاسبان محل میشد و با قه ای در دست عربده جوا می کرد . بعد که از سر مهر انگلیسها که دنبال آدم قلدری میگشتند ، از گروهانی بسه سردار سیه ای و بعد هم به شاه رسیده فقط دو سایه فجاج خود توانست اکثر زمینهای شمال ایران را که بهترین زمینها است تصاحب کند . رضا خان کانی بود مزروعی ، باغی ، جنگلی را ببیند و بگوید « خوب جانی است » دیگر کار تمام بود . صاحب ملک وظیفه اش را خوب میشناخت ، فورا سند ملک را بنام رضاخان میکرد . واقعا رضاخان چقدر جنایت کرده بود که مردم اینقدر زود وساده منظورش را می فهمیدند ؟ محمد رضا شاه وارث عمده زمینهای پدری شد و بعد که دید دلدادار عوض میشود بهتر این دید که املاک را به تقدینه و کارخانه تبدیل نماید که صرفش بیشتر است . تقدینه ها را در بلکنای اسبویس یا ویلاهای مانند « پاساژید » خواباند و کارخانه ها در جاده تهران - کرج و معادن بزرگ در نواحی دیگری تصاحب کرد و سود آنها را دوباره به بانگهای سونیس منتقل ساخت . علم نخست وزیر کابینه « انقلابی » اصلاحات ارضی شد . امیراسدالله خان علم ، خان بیرجند و قانانت ، ملقب به سلطان زعفران ایران ، پسر امیر شوکت الملك علم فؤودال بزرگ قانانت و قاتل مدرس ، برای شاه و علم مهم نبود که بخودشان و به آباء و اجدادشان ، مالکین و اربابها فحش دهند مهم این بود که با سروصدائی که راه می اندازند حافظه منافع اربابان خارجی خود وهم منظور منافع غارتگرانه خودشان باشند و بقول خودشان همیشه بگفتم از حوادث جلوتر باشند و سر ملت را شیره بمالند . اگر دیروز شاه و علم و سایر مالکین بزرگ ، صاحب زمینهای شمال خراسان وغیره بودند ، امروز صاحب کارخانه ها و اراضی مکانیزه و شرکتهای (کشت و صنعت) هستند . اگر دیروز فقط شاه و برادران و خواهران و مادرش صاحب جنگلهای شمال بودند ، امروز علاوه بر آنها و الاحضرتها و والاگهها منیره خانم یا بهرام ، آذردهخت یا مریم دختر اقبال ، بهمن پسر غلامرضا ، نیز صاحب جنگل شده اند . همان جنگلهائیکه باصطلاح ملی شده با منفقورنها باقیمت ناقابل از طرف وزارت منابع طبیعی فروخته شده است . منتها با اسم مستعار « شرکت کشت و صنعت میناب » و « شرکت کشت و صنعت صنوبر » . بر همین روال است وضع فئودالهای بزرگ سایر مناطق .

نمونه ای که نقل میشود از زبان یکی از رفقای (بااحتمال شهید) است که خود از نزدیک با تحول زنجان بعد از اصلاحات ارضی آشنا بوده است . تصویری کلی از منطقه زنجان و شروع واقعه شکوهمند قریه دو دهانه در سال ۴۸ .

منطقه زنجان در حدود هزار قریه دارد . در گذشته حدود ۵۰۰ قریه متعلق به دوخان بزرگ ، امیرجهانشاه خان افشار (معاصر با میرزا کوچک خان) و فرزندان ، امیر سردار و پسرانش محمد ذوالفقاری محمود ذوالفقاری ، مصطفی ذوالفقاری بود . پست فعلی فئودالها : محمد ذوالفقاری ، شوهر عمه فرج (که خود پست مهمی است) سناتور انتصابی شاه محمود ذوالفقار صاحب اراضی زیر سل سفید رود و باغات پسته در بهترین اراضی قبلی خود با نام مستعار « اراضی مکانیزه » . مصطفی خان ذوالفقاری رئیس انجمن شهر زنجان وهمکار نزدیک ساواک زنجان ، هرسه برادر از دوستان جان جانی شاه و غلامرضا هستند . بقیه دهات نیز مالکی و خورده مالک است .

بعد از اصلاحات ارضی دهقانان عموما با بی آبی و کم آبی مواجه میشوند . زیرا روستائیان که زمین را اجاره کرده اند قادر نیستند قناتهای اجاره شده را لاروی کنند . از طرف دیگر تعداد زیادی از قناتها در دست اربابان مانده تا باصطلاح زمینهای مکانیزه شان را آبیاری کنند که از قناتها چیزی بدهقانان نمیرسد و اگر هم بخواهند استفاده کنند با نخری گران آب و باید بخرند . در سالهای بعد از اصلاحات ارضی برخوردها و دعوای زیادی در روستاهای این منطقه اتفاق افتاد که عموما ناشی از تضاد روستائیان با مالکین و خورده مالکین ، تضاد خوش نشینها با قشر مرفه میباشد . در یکی از دهات واقع در ۱۴ فرسنگی زنجان ژاندارمها بعلم عدم پرداخت اجاره از طرف روستائیان آنها را تنگ زدند و بجای مال الاجاره فرش و گوسفند آنها را بردند . در بعضی از نواحی خوش نشینها بعلم فقر و کینه ای که به قشر مرفه دارند بخانه آنان دستبرد میزند . دعوای آب هم که همیشه برقرار است . مشکل و مسئله جدید برای دهقانان ، وزارت منابع طبیعی است که از جریان احشام منطقه « زنجان چانی » و « لیزلان جلو گیری میکنند . این برنامه امپریالیستی شد چریک انقلابی که هدف آن خارج ساختن روستاها از وضع « خود کفائی » و « خود مصرفی » است با اسم مستعار حفاظت منابع طبیعی انجام میگیرد و دهقانان را بشدت ناراحت کرده است . بهترین و شکوهمندترین حادثه منطقه زنجان در سالهای بعد از اصلاحات ارضی روی داده است . دو دانگه (در ۴۰ کیلومتری زنجان واقع است) که متعلق باقای افشار ، نوه امیرجهانشاه خان که پست مهمی در تهران دارند و بی ارتباط با دربار نیستند ، رخ میدهد . شرح ماجرا -

همه اهالی دهکده دودانگه در مسجد جمع میشوند . پس از یک بحث پر شور قرائت آنها را بدست گرفته و قسم یاد میکنند که اوحق خود نگذرند و تا پای جان در مقابل ارباب افشار درباری ظالم و ژاندارمهای آلت ظلم ، ایستادگی کنند و اگر لازم شد حتی ارباب ستمگر را بکشند . قدری بگذشته بر گردیم -

جناب امیر افشار صاحب ۳۰۰ پارچه ده از جمله دودانگه خصمه زنجان و از فئودالهای آن دیار بودند . ایشان برای خود قوانین شفاهی تا اعدام ، اسب سوار و تفنگچی قلمچاق و مباشر و کنیز و کلفت و زنگی های . متعددی داشتند . بد نیست چند نوع از مجازاتهای قرون وسطائی جناب ایشان را بشنوید . ایشان دستور میدادند رعیت های ضعیف را با یک طناب سروه از سقف يك طویله آویزان کنند ، بعد پیچاره را آفتاب میزدند که میبرد یابی هوش میشد سپس او را بیرون میانداختند . ایشان در هر ده صاحب یک زن سیفه بودند که گاهی اوقات بزور از شوهرش طلاق میگرفت . پدران و اجداد اهالی فعلی در دو دانگه چنین از ارباب دیده بودند و امروز نوه ارباب سابق بود که چون ظلم کردن را از جد بزرگوارش بارت برده بود و بر اهالی دودانگه ستم میکرد .

وقتی اصلاحات ارضی شروع شد ، بایهتر بگوئیم قبل از اصلاحات ارضی ، آقای افشار نیز مثل خیلی های دیگر وضع زمینهای خود را درست کرد و دودانگه را بعنوان اراضی مکانیزه برای خود حفظ کرد . اهالی دودانگه بهرور زمان بیدار شده بودند ، عملا میدیدند که بر خلاف تبلیغات پوچ ، دارد بانها ظلم میشود . زمینهای آبی و خوب ، زمینهاییکه پدران آنها و خود آنها بر روی آن زحمت کشیده بودند ، حالا باسم اراضی مکانیزه ، از چنگشان خارج میشود و آنها مجبورند بعنوان کارگر کم مزد بر روی زمینهای افشار کار کنند و این غیر قابل تحمل بود . پیچ پیچ های اولیه شروع شد . اهالی معصومانه و مؤدبانه پیش ارباب رفتند و خواستند حس ترحم (که نبود) اورا نسبت بوضع بد خود و گرسنگی فرزندان خود برانگیزند و اینکه زمین تنها معر معاششان است . ولی ارباب و سرمایه داران شقی تر از آنند که این حرفها در آنها تأثیری بگذارد . آخر ارباب افشار که خود آنها را میدانند و سالها شاهد زندگی

انند که با این دلایل انسانی حس انسانی شان بکمرته گل کند . اصلا اگر این دلایل بر آنها کارگر بود که ارباب و سرمایه دار نمیشدند . وقتی کسی ارباب و سرمایه دار میشود که بروی عواطف انسانی و نوع دوستی احترام نگذارد ، وقتی که درد انسان نداشته باشد . ارباب افشار باهمان تکرر طبقه ای جواب معلوم را داد « زمین مال منست هر کار دلتان میخواهد بکنید » . ارباب حق داشت اینطوری حرف بزند . زیرا اربابان بزرگ ایران ، شاه و علم حامی اش بودند . ارباب باید هم چنین جواب میداد . دهقانان باخشیمی افزونتر و قدمی نزدیکتر باخبرین و کاری ترین حربه ایمنی « سلاح » ازخانه ارباب بیرون شدند در حالیکه غمی سنگین سردل و دنیائی تگران آینده و خشمی پراز ارباب . آخر زمین رگ حیاتی يك دهقان است . چطور میخواهد با اسم اصلاحات آت را از دستش بگیرد . این چه انقلابی است که ظالمین دیروز باز بنوعی دیگر دارند ظلم میکنند . اما ما نخواهیم گذاشت حقمان را ارباب بخورد . این سخنی بود که از دهان روستائیان دو دانگه بیرون آمد . مشورت های حدود ۱۰۰ خانواده دودانگه باینجا منتهی شد که نامه ای بشاه و نخست وزیر و وزیر کشاورزی و فرمانداری زنجان بنویسند و نوشتند . . . به پیشگاه بندگان مبارک اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران ، جان نثاران اهالی دودانگه . . . پیشگاه نخست وزیر معظم و حامی دهقانان . . . حضور مبارک وزیر کشاورزی و اصلاحات ارضی . . . نوشتند و نتیجه ای نگفتند .

دهقانان ، عصر که میشد دور هم می نشستند و درد دل میکردند . ظلم استعمارگران توده ها را متحد میکند . دهقانان دودانگه هیچگاه این چنین وحدت و تفاهمی بین خود احساس نکرده بودند . درد مشترک آنها را یکپارچه کرده بود . در این نشست راه صحیح گیر آمد . جواب زور با زور !! مستمر باد این شعار . دهقانان در ضمن پراپیو شاه نیز گوش میدادند . آنها آشکارا یوزخند میزدند وقتی گوینده شاه میگفت « به دهقانان آزاده از ما دورد ، بگیتی در خرمنی او گشود » . . . و بهم دیگر میگفتند آری مشهدی کربلائی اشتباه نکنی تو دهقان آزاد شده ای ها !

عصیان آغاز شد . در یکروز بهار در سال ۴۸ اهالی بزمزارع خود که ارباب از آن خود میدانست از کار شخم زدن تراکتورهای ارباب جلوگیری کردند و تراکتورها را از زمین های خود بیرون بردند . ارباب همانروز از موقوف آگاه شد ، فورا با پادوهای دربار تماس گرفت . فرمانده کل ژاندارمری بفرمانده پاسگاه محل دستور داد تا از ارباب حمایت کنند . ارباب با عجله به بخش آمد و همراه با یک جیب ژاندارم بسوی دهکده رفت . پیام آوران دروهای آریامهری نزد دهقانان آزاد شده آمدند تا با و بگویندای کسانی که در خرمنی را بگیتی گشوده اید ! نکند حرفهای ما باورتان شده که این چنین آزاده و عصیانگر شده اید ! جواب نامه های چاکر منشانه دهقانان را قاصدان چکمه پوش در دست داشتند ، تفنگ برنو ! این بود جواب نامه های معصومانه دهقانان بشاه و علم و دیگران . تنگ . رئیس پاسگاه اهالی را بیدان دهکده خواند . چند تن بیشتر حضور نیافتند . آنان هم بعد از نشیندن سخنان تهدید آمیز ، جناب رئیس و ارباب را هو کرده بخانه شان برگشتند . ارباب پست نیز بخانه اش رفت و بارئیس ژاندارمها به میگساری نشست . ژاندارمها نیز بزمزرعه ارباب رفتند و تراکتور ارباب بار دیگر به شخم زنی پرداخت که در حقیقت بیشتر به دل روستائیان میزد . رئیس پاسگاه پس از گرفتن حق و حساب بمرکز پاسگاه برگشت . حال اهالی هستند و ارباب و ژاندارمها نیز در چند صدمتری دهکده کنار مزرعه . . . همه اهالی دهکده دودانگه در مسجد جمع شدند و پس از یک سخنرانی پرشور بر آنها را بدست گرفته و قسم یاد کردند که از حق خود تکذرنند و تا نای جان در مقابل ارباب

ظالم و ژاند ارمهای آلت دست ظالم ، استادگی کنند و اگر لازم باشد حتی ارباب را بکشند! اهالی فردای آنروز چاقو ، قمه ، داس ، تبر ، دشنه و خلاصه هر چه که بدرد این کار میخورد در زیر لباسهای خود مخفی کردند و عازم خانه ارباب شدند . نخست ارباب در را بروی آنها بست ، ولی آنها بزور در را باز کردند و وارد خانه افشار شدند . ارباب قلدر در ایوان حیاط . فاتحانه ایستاده بود . دهقانان بار دیگر حرفهای منطقی خود را زدند . ارباب باز آنها را مسخره کرد . دهقانان خشمگین تر انعام حجت کردند ، ارباب عصبانی کلت کمبری خود را بیرون کشید تا بسوی دهقانان عصبانگر هدف برود که آرا خالی از گلوله یافت . آخر نوکر آزاده ارباب هم بدست دهقانان بود و شیشه گلوله های ارباب را برداشته و خشاب خالی بر آن گذاشته بود .

دهقانان دیگر مهلت ندادند ، از بله ها بالا رفتند دروین ارباب را گرفتند . عقده های انباشته سالیان دراز بیکباره سرباز کردند . همه ستمهایی که ارباب بد دهقانان کرده بود بیکباره جلوی چشم دهقانان مجسم شد و بملاوه همه ظلمهایی را که پدران اهالی از پدران افشار دیده بودند . لحظه سهمگین انتقام مظلومین از ظالمین فرا رسید بود ، لحظه ای باشکوه ! فروتنی باد این لحظه ها ! دهها مرد بیکباره سلاحهای سرد را بر تن ارباب وارد کردند . ارباب در یک چشم بهمزدن قطعه قطعه شد !! دهقانان سپس عازم مزرعه شدند . در آنجا ژاندارمها بیاس از منافع ارباب ایستاده بودند . تراکتور زمین را شخم میزد . دهقانان با چسناوت همه ژاندارمها را خلع سلاح کردند و ژاندارمهای دلیر شاه پا بفراز گذاشتند و پیش رئیس خود رفتند .

رئیس پاسگاه جریان حادثه را با ترس و هیجان بزنجان گزارش داد . ژاندارمری زنجان نیز با ژاندارمری مرکز تماس گرفت همه دستگاه ژاندارمری را بهت و ترس فرا گرفته بود ، عجب جسارتی ! کشتن ارباب ! خلع سلاح ژاندارم ! رئیس پاسگاه دستور یافت بدهکده برود . او با ترس عازم دهکده شد . وای چه مصیبتی دهقانان مسلح به تفنگ اند . رئیس با احتیاط نزدیک ده رسید . یکی از ژاندارمها را بدون سلاح بدهکده فرستاد ژاندارم با تمعجب برگشت و بر رئیس گزارش داد . دهکده را سکوت فرا گرفته . رئیس بیشتر ترسید با مرکز تماس گرفت و جریان سکوت را گزارش داد ،

بانه دستور رسید که دست نگهاند . آنها نیز از خدا خواسته چنین کردند . ارتش یک هلیکوپتر در اختیار هنگ ژاندارمری زنجان گذاشت . هلیکوپتر بر روی دهکده پرواز کرد ، عجیب بود کسی در دهکده مشاهده نمیشد ! بابلندگو اخطار داده شد ، باز صدایی از دهکده بیرون نیامد ! دوباره با مرکز تماس گرفتند . ژاندارمری و ارتش قزوین و زنجان بحال آماده باش در آمدند ، چند سرهنگ ارتشی از تهران با هلیکوپتر عازم محل شدند آنها کارشناسان جنگهای ضد چریکی بودند ! دستگاه بد جوری ترسیده بود . جستجوی نزدیک از دهکده آغاز شد ، سربازان و ژاندارمها دهکده را نه فقط خالی از سکنه بلکه خالی از اخشام و وسایل زندگی یافتند ! آری روستائیان به خشم ضد انقلابی آگاهند و در فاصله ای که آنان ارباب را کشتند و ژاندارمها را خلع سلاح کردند ، زنان و کودکان نیز بار و بند را بسته و از دهکده بیرون رفتند . عده ای بدعات اطراف پیش فامیلهای خود رفتند و عده ای نیز در کوهها مخفی شدند . وقتی سربازان و ژاندارمها تفنگها را در میدان دهکده یافتند خیالشان راحت شد . پس جنگ چریکی در کار نیست ! آری دهقانان بیش از این نمیتوانستند شورشگری کنند . و منطقی هم نبود . سرهنگهای ارزشناس دستور

اجبار - بقیه

در دانشکده پلی تکنیک تظاهراتی بخاطر اعتراض به دخالت پلیس در دانشگاه بوقوع پیوست . دامنه تظاهرات به دانشکده صنعت و هنر نارمک (هنر سرا بعالی) رسید . تظاهرات در هنرستان منجر به زد و خورد شدید با پلیس شد ، چهل نفر دستگیر و غدهای مجروح شدند . یکی از مجروحین که نامش معلوم نشده در بیمارستان شهادت رسید . دولت ترم تحصیلی هنرستان را ملغی اعلام کرده است .

یک پاسگاه ژاندارمری در ساری توسط انقلابیون مورد حمله قرار گرفت و کلیه اسلحه و مهمات آن مصادره شد . به هیچ یک از انقلابیون آسیبی نرسید .

چندی پیش زد و خوردی در نازی آباد بین انقلابیون و پلیس در میگرد که منجر به کشته شدن یک پلیس میشود .

اقایان مهندس عبدالعلی بازرگان (پسر مهندس بازرگان) ، مهندس نقره کار ، مهندس موسویان بنی اسدی ، مجتبی عرب زاده ، محسن رحمانی ، غلامحسین رحمانی ، منتظر حقیقی ، محسن قائمی ، رضا حمصی ، مهدی حمصی ، حسین جواهریان اخیرا دستگیر و تحت شکنجه قرار داده شده اند .

عزت شاهی که چندی قبل در خیابان سیروس دستگیر شد احتمالا در زیر شکنجه به شهادت رسیده است .

مهدی انتخار ، جلال صمصام ، و ذوقی به حبس ابد محکوم شده اند .

عده زیادی از مردم لار و اوز و جهرم (فارس) دستگیر شده اند . پلیس یورش ناگهانی به این شهر ها برده و از هیچ جنایتی فرو گذر نکرده است . اسامی عده ای از این مبارزین بدست ما رسیده است که در بین آنها کارگر ، دهقان ، دانشجو ، کاسب و کارمند فراوان است .

- ۱ - هدایت نامی اوزی
- دانشجو تهران
- ۲ - احمد صدیق اوزی
- قبلا از دانشگاه محروم شده بود تهران
- ۳ - غفار خضری اوزی
- دانشجوی سال دوم شیمی تهران

داندند عده ای بدعات اطراف رفته از روستائیان رد بانی بدست آوردند . به بقیه افراد ارتشی و ژاندارم نیز دستور داده شد که درب و پنجره روستائیان را بشکنند و هر چیز سالم را غارت و نابود سازند و کردند . مهر آریامهری قضای دهکده را پر کرده بود و در عرض چند دقیقه چکمه پوشان آنچه توانستند خرد کردند و آنها که به جستجوی دهقانان رفته بودند کم کم عده ای از دهقانان را پیدا کرده و نزد روسای خود آوردند . کتک مفضلی بانان زدند و بعد هم همه را روانه زندان شهر بانی زنجان کردند . روزنامه ها در مورد این شورش بزرگ دهقانی که هر چند با درخشش کم نظیر خود به صاعقه زودگذری مینامد ، هیچ نوشتند و این خود اصالت اینگونه جنبشها را نشان میدهد . پس از چند ماه ۱۰۴ نفر از اهالی دهکده دو دانگه را در تهران محاکمه کردند که تنها در صفحه حوادث روزنامه کیهان مطلبی مختصر در اینباره نوشتند . همگی اهالی خود را شریک قتل معرفی کرده و همگی محکوم شدند .

افراشته باد پرچم جنبشهای دهقانی بر علیه فئودالهای دیروز و سرمایه داران امروز .

۴ - احمد شمیمی اوزی

بندر عباس کارمند هواپیمائی

۵ - ناصر سیفالی اوزی

بندر عباس مهندس کشاورزی

۶ - حبیب حبیبی اوزی

بندر عباس دبیر لیسانسیه زیست شناسی

۷ - خانم حبیبی ، خواهر امین رسائی

بندر عباس خانه دار

۸ - محمد امین رسائی اوزی

اوز کارمند وزارت بهداری

۹ - هادی کرمانی

اوز دیپلمه

۱۰ - احمد فقیهی

اوز دیپلمه

۱۱ - عبدالرحمن فقیهی

اوز آموزگار

۱۲ - حسین واحدی

اوز خدمتگذار مدرسه

۱۳ - محمد واحدی ، پسر حسین

اوز دیپلمه

۱۴ - محمد رفیع قاری

اوز پیشه ور

۱۵ - بهمن بهمن پور

اوز کارمند بانک صادرات

۱۶ - منصور سیفالی ربه رادر ناصر

شیراز مهندس

۱۷ - ابراهیم دادوند

شیراز مهندس

۱۸ - محمد احمد نژاد

اوز پیشه ور

۱۹ - هادی « مشهور به چپی »

اوز کشاورز

۲۰ - ناصر احمد نژاد ، پسر محمد

اوز دیپلمه

۲۱ - هدایت الله استوار

اوز آموزگار

۲۲ - عبدالجبار خضری اوزی ، برادر غفار

لار دبیر

۲۳ - خانم جبار خضری

لار آموزگار

۲۴ - عبدالحمید معصوم علی

استاد بنیا کوره « فارسی »

۲۵ - محمد نظری

اهواز دانشجو

۲۶ - سهراب سوداگر

تهران دانشجو

جالب اینجا است که خود اهالی لار و اوز این مسئله را به فال نیک گرفته اند چه معتقدند خشونت پلیس نسبت به آنها باعث کنار گذاردن اختلافات محلی سابق آنها و بوجود آمدن اتحاد شده است . درود بر آنها . جالب توجه است که بعد از « انقلاب ارضی » شاه ، ناحیه اوز که قبلا بوسیله سیستم قناتها آبیاری میشده و بسیار سبز و خرم بوده است ، به ناحیه خشکی تبدیل میشود . یعنی پولدارها و منتقدینی که توانستند از اعتبارات کشاورزی استفاده کنند اقدام به حفر چاه عمیق و فروش آب کردند و زراعین فقیر و « آزاد » شده که با خشکی قناتها روبرو هستند به شیخ نشینهای خلیج فارس کوچ میکنند .

توجه

شماره چهارم باختر امروز بزبان عربی منتشر شد « ایران الیوم » .

ظفر مند باد جنگ عادلانه خلق

نامه‌های از ایران

دوستان عزیز ... باتوجه باینکه من متولد تبریز بوده و در این شهر بزرگ شیدام و کم و بیش بوضع این شهر آشنا هستم ، مایلم اطلاعاتی درباره این شهر در اختیار آندوستان عزیز بگذارم .

در سالیان اخیر در شهر تبریز چند واحد باصطلاح صنعتی مثل ماشین سازی تبریز تراکتور سازی ایران در تبریز ، دورمن دیزل و بنز ایجاد شده‌اند که میخوام از روابط حاکم در آن مختصری بنویسم .

در این مؤسسات عده معدودی در رأس کارها قرار دارند که افرادی سرسپرده و خودفروش میباشند و همواره از مقام خود در راه منافع شخصی استفاده میکنند و علیه کارگران و کارمندان توطئه میکنند .

هرگاه فرد یا افرادی بخواهند مانع دزدی و چپاول اینگونه افراد شوند ، پاشتیانی از دستگاه دزدان سرکوب و اخراج مزاحمین خود بر میآیند .

بطور نمونه محمود عسکری زاده ، که بعدها بعلت مبارزه انسانی‌اش بدست جلادان شاه تیرباران گردید در سال ۴۹ در کارخانه ماشین سازی تبریز با سمت رئیس خرید ، فعالیت میکرد . در همین سال بعلت امتناعی که مشارالیه از امضا اسناد ساختگی خرید کرده بود ، مجبور باستعفا شد . اسناد ساختگی که توسط مهندس توکلی مدیر عامل کارخانه و مهندس همایون‌نهر ، مهندس ناظر کارخانه و حاجی زاده مدیر بازرگانی ، و صالح فر مدیر امور مالی بمنظور اختلاس تهیه گردیده بود ، لازم بود که این اسناد توسط رئیس خرید کارخانه نیز تایید و امضا شود . از

نیردی بنیان کن در پیش ندارد . خلق ما که خود را آماده قربانیهای باز هم بیشتر نموده است ، بخوبی باین حقیقت آگاه است که آزادی نه با مظلوم‌نمائی و نه با حرف و شعار بلکه با عشق به آزادی و با ایمان به نبرد طولانی و خونین و سرانجام با تفنگ این ابزار نجات‌آفرین ممکن و قابل وصول است . این سرآغاز نوبنی است در مبارزه خلق ما و این جنبشی است که تنها نابودی کامل ستم و بهره‌کشی میتواند نقطه پایان آن باشد . انقلابیون امروز با عزمی آهنین ، با دستهای پر از تجربه و توانائی ، با امید و ایمانی سرشار و گامهایی استوار دست در دست خلق دلاور و ستم دیده خود ، رسالت نابودی دشمنی را بر دوش خود احساس میکنند که نه تنها از هیچ گونه دشمنی و کینه‌جوئی نسبت به خلق ما فروگذار نکرده است . بلکه امروز در انقش چماق آلوده امپریالیستهای غارتگر و جنایتکار آمریکائی و انگلیسی تجاوز به خلقهای فلسطین و قطار را آغاز کرده است . خلق ما و جنبش جوانان ما امروز خود را آماده میکند تا این رسالت تاریخی و شوک‌همند را بر دوش کشد و بیاری خدا رنج این نبرد سهمگین و طولانی را بر خود هموار خواهد ساخت . شهدای همگام خلق گشایندگان این راه پر شوکند . ما بخون پاک همه شهیدان سوگند یاد میکنیم که تا آخرین قطرات خون ناچیزمان نهائی را که نشانداند سیراب سازیم و برچی را که برافراشته‌اند برافراشته‌تر سازیم و تفنگی را که آتشان مردانه در دستان خود میفشردند هرگز بر زمین نگذاریم . ما مصمم هستیم و بر تصمیم خود بیاری خدا و خلق دلاور خود توانا هستیم .

هرچه جوشان‌تر با خون شهیدان خلق هرچه بر طنین باد غریب تفنگهای آزادی بخش ستم و بهره‌کشی بر چیده باد مرگ بر امپریالیزم و نوکر منفروش شاه جنایتکار سیام فروردین سالگرد شهادت برادران مجاهد و فرزندان دلاور خلق ایران را گرمی میداریم « مجاهدین خلقی ایران »

انجائیکه محمود عسکری زاده این اعمال را خیانت به مردم میدانست از امضا آن خودداری کرد . باین علت تمام طراحان اختلاس علیه او توطئه کردند تا او مجبور باستعفا گردید . باید یادآور شد که چنین مدیران غارتگری که نه تنها بلزدی مشغولند ، بلکه انواع و اقسام ستم و تبعیض را نسبت بکارگران روا میدارند ، بوسیله شعبه سازمان امنیت رژیم مورد پشتیبانی و تایید قرار دارند . در کارخانجات مزبور شعبه سازمان امنیت ، اغلب تحت عنوان « خدمات مخصوص » در جوار سایر قسمتهای کارخانه وجود دارد . در کارخانه ماشین سازی تبریز در نواس خدمات مخصوص ، سرهنگ بازنشسته ای بنام « رحیم زاده » قرار دارد که تمام دستورات خود را از سازمان امنیت دریافت میکند و توسط عوامل مخصوص خود که در حدود هشتاد نفر میباشند ، تمام امور کارخانه را کنترل میکنند . از جمله وظایف این گروه ایجاد ترس و وحشت در بین کارگران و کارکنان میباشد و هرگاه فردی بشریاط کار خود یا کمبود دستمزد خود اعتراض کند ، ابتدا به « خدمات مخصوص » کارخانه جلب و ضمن تهدید و جرمه مجبور بسکوت میکنند . و چنانچه این تشبثات موثر واقع نشوند ، مستقیماً بسازمان امنیت شهر گسیل میگردد . باین ترتیب بود که اعتصاب تکنیسین های کارخانه را که بمنظور اعتراض بشریاط بیمه ، در شهری ۴۹ انجام یافته بود ، و اعتصاب کارگران ریخته‌گری را که در آتامه . . . جهت اعتراض بشریاط حقوق و سختی کار شروع شده بود ، بسختی سرکوب کردند و در موارد دیگری نیز افراد زباله را به بهانه های مختلف اخراج نمودند . در هیچیک از این موارد اداره کار استان نه تنها به شکایات آنان رسیدگی نکرد ، بلکه کارگران و کارمندان را تهدید بمجازاتهای شدیدتر نیز نمود .

عده زیادی از مدیران این کارخانجات حتی مستقیماً با سازمان امنیت کار میکنند و از عاملین فعال آنها هستند ، از جمله در کارخانه ماشین سازی تبریز مدیر امور اداری بنام مهندس خالو و مدیر امور بازرگانی غلامحسین حاجی زاده ، مأمورین مستقیم سازمان امنیت میباشند .

در ضمن باید یادآور شد که در کارخانجات از عوامل دیگری نیز بصورت افریبانه استفاده میکنند . مثلا در کارخانه شورای کارگاه درست کرده‌اند و باصطلاح نماینده کارگران وجود دارند که همه فرمایشی و دستوری هستند . در کارخانه ماشین سازی تبریز نیز شخص معلوم الحالی که مورد نفرت کارگران و کارکنان میباشد بمنصوب نماینده کارگران درست کرده‌اند که فقط مورد تایید سازمان امنیت و کارفرمایان میباشد .

در کارخانه ماشین سازی ، از کارمندان اداری گرفته تا کادراهای فنی و کارگر ، در حدود دوهزار نفر مشغول بکار هستند . عده معدودی از آنها که در رأس قرار دارند و از نورچشمی‌ها و مأمورین سرسریده هستند ، از همه وسائل آسایش بهره‌مند هستند . بقیه ناشکال مختلف با فشار اقتصادی و اجتماعی و ترور رژیم پلیسی دست بگریبان هستند . اسفناکتر و رقت انگیز تر از همه وضع کارگران است که بطور روزمزد مجبورند کار کنند و تعداد آنها بالغ بر ۶۰۰۰ نفر میباشد . از این عده صدو پنجاه نفرشان کاغد پاره‌های بنام حکم در دست دارند که یعنی باصطلاح کارگر استخدای هستند ، ولی هیچگونه اعتباری ندارد . و رژیم هر وقت بخواهد آنرا لغو و کارگر را اخراج می نماید .

البته این مسئله تنها در مورد کارگران نیست ، بلکه شامل حال همگی میشود . حد اکثر مزد کارگران ۳۶۰ تومان در ماه میباشد که باوضع گرانی زانگی و کثرت تعداد خانواده ، همیشه در قرض و فقر بسر میبرند .

امیدوارم بتوانم در آینده مشکلات دیگر زندگی خود را برای شما تشریح کنم . بامید پیروزی زحمتکشان ایران . بامید سرانگونی رژیم خائن شاه ، سگ زنجیری امپریالیسم .

بنسابت سالگرد شهادت مجاهدین خلق ایران اعلامیه ای با عکس پنج نفر از شهدا : احمد رضائی ، محمد بازرگانی ، مهندس علی باکری ، مهندس ناصر صادق و مهندس علی میهن دوست ، همراه با آرم مخصوص سازمان مجاهدین خلق ایران انتشار یافته که متن آن بشرح زیر است :

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله

امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

ال عمران

احمد رضائی :

نخستین مجاهد شهید ، شهادت ۱۱ بهمن ۱۳۵۰ ، در برخورد مسلحانه‌ایکه منجر به نابودی چهار مزدور پلیس بدست احمد شد .

« برای مبارزه با دشمن باید قلبی سرشار از کینه مقدس و انقلابی داشت ، بدون این کینه مبارزه امکان ندارد . »

محمد بازرگانی :

« از این پس میان خلق و رژیم چیز دریائی از خون هیچ چیز وجود نخواهد داشت . خلق ما با درد و ناگامی خون دریاخته که هیچ راهی بجز مبارزه مسلحانه به مقصد نرسد . »

مهندس علی باکری :

« بدون تردید وقتی که عمل را آغاز کردیم بسیاری از برادران خود را قربانی خواهیم داد و هیچ تردیدی در این نسبت . و همه این ضربات لازمه رشد ما است . »

مهندس ناصر صادق :

« ما دانسته‌ایم که نهضت قربانیهای زیادی می طلبد و خود آماده‌ایم از اولین قربانیان آن باشیم . ما دماغه کشتی پیروزی را در افق اقیانوس خلقها ببینیم ، ما طلوع صبح را ببینیم . »

مهندس علی میهن دوست :

« بین ما و شما فقط گلوله میتواند حاکمیت داشته باشد ، من با تو « دادستان » یحیی ندارم اگر همین الان من مسلسل بدستم میرسید در شکمت خالی میکردم . »

سحر که سیام فروردین ، بهار گذشته هنگامیکه دشمن مردم خون این چهار فرزند دلاور خلق ما را بشرمانه بر خاک میریخت در این کودلی بسر میرد که گویا با ریختن خون این دلاوران دانا و مصمم خود نوانست شعله‌های انقلابی را که آغاز گشته ، خاموش سازد . در حالیکه برادران دلیر ما لبریز از این امید بودند که خون آنها همراه خون سایر شهیدان راه آزادی نهال انقلاب خلق را بارورتر خواهد ساخت .

و اکنون يك سال از سحرگاه خونین میگذرد . خلق ما بسیاری دیگر از فرزندان دلیر خود را در سحرگاههای دیگر ، در میدانهای تیر و یاد در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها در راه انقلاب قربانی کرده است . اما آیا امپریالیستهای دزد و جنایتکار و نوکران پست و وطن فروش آنها توانستند بازروی کور خود برسند ؟ آنها مانند همه ک ردلان تاریخانه چندان دور بلکه تنها در بهاری دیگر شاهد برومندی هرچه پیش نهائی هستند که برای ریشه‌کن کردن آن از هیچ - و واقعا از هیچ - تلاشی خودداری نکرده‌اند و آنچه پستی و وحشیگری و ذاللت در خود سراغ داشتند ، برای درهم کوبیدن جنبش خلق ستم دیده ما بکار بستند . کشتار بیرحمانه کارگران زنجیده و فقیری که تنها برای کسب اندکی از حقوق خود بپاخاسته بودند ، نمونه کوچکی از این همه وحشیگری است . دشمن مردم در مدت دو سال دهها تن از گرامیترین و داناترین و فداکارترین فرزندان خلق دلاور ما را در زیر شکنجه و در میدانهای تیر بوخشیانه‌ترین صورتی کشت ، اما نتیجه این همه سفاکی و آدمکشی چه شد ؟ خلق ما و پیشگامان جان بر کفش امروز بیش از پیش باین حقیقت پی برده‌اند که شمشیر را با شمشیر باید شکست و هیچ راهی جز خشونت ، جز کینه تسکین‌ناپذیر ، و جز تفنگ ، و آنهم در

جلوی انقلاب مردم و زوال رژیم شاه را با اعدام

نمی‌توان گرفت

هنکامیکه باختر امروز در زیر چاپ بود خبر محاکمه اعضاء یکی دیگر از سازمانهای مبارز میهن ما بدستمان رسید. این سازمان که بنام «سازمان آزاد پیشخ خلقهای ایران» در ایران فعالیت داشت، عده‌ای از افراد آن پس از انجام چند عمل انقلابی در سال ۱۳۵۰ دستگیر شدند.

از تاریخ دستگیری آنان تاکنون قریب دو سال میگذرد. در این مدت آنچه که شایسته يك حکومت پلیسی ارتجاعی و فاشیستی نظیر رژیم بود نسبت باین رزمندگان اعمال گردید.

اکنون که کنفرانس امپریالیستی «سنتو» در تهران برگزار می‌کورد، رژیم موقعیت را مناسب تشخیص داد که برای اثبات خوشخدمتی شاه بامپریالیسم، این فرزندان انقلابی خلق را قربانی کند. حکم اعدام برای شش نفر آنان تاکنون صادر شده است و خطر جدی جان سایرین را نیز تهدید میکند.

طبق اخبار تأیید شده‌ای، یکی از افراد کادر رهبری این سازمان بنام سیروس نهاوندی موفق گردیده است بطرز انقلابی از دست دژخیمان شاه قرار کند. ما ضمن پشتیبانی از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی تمام سازمانهای مبارز داخل کشور نفرت عمیق خود را نسبت به جنایتکاران رژیم شاه ابراز می‌داریم.

درد و بفرزندان انقلابی خلق. زنده باد تداوم مبارزه مسلحانه در ایران.

★ زندانیان سیاسی زندان عادل آباد شیراز به منظور اعتراض به وضع وحشتناک زندان (نه نفر در هر ساول انفرادی کوچک) و شکنجه های مداوم دست به بهتصاب غذا زده‌اند ولی مامورین دولت بزندان حمله کرده و عده زیادی از زندانیان را مجروح نموده و يك زندانی نابینا شده و برای عده بیشتری پرونده سازی شده است. درود بر مبارزین که حتی در زندانها هم دست از مبارزه بر نمی‌دارند.

★ آقای دارپوش، فروهر، از مبارزین سرسخت و غیور نهضت ملی، پس از سه سال اسارت در زندان شاه اخیراً آزاد گشته است. دارپوش فروهر سالهای متمادی از زندگی سراسر مبارزه خود را در زندان گذرانده و بحق مورد احترام مردم ضد امپریالیست است.

★ آقایان احمدزاده (پدر مسعود و مجید) و مهندس عزت‌الله سبحانی و مهندس نشید، به سلولهای انفرادی زندان شیراز منتقل شده و ممنوع الملاقات شده‌اند.

★ در زندان مرکز، موقعی که مامورین رضوی را بدرقه میکردند، سایر زندانیان برای او کف زدند. یکی از افسران نگهبان بنام نوجوان سیلی محکمی به گوش رضوی زده که منجر به پاره شدن پرده گوش او شده است.

★ تعدادی از افسران ارتش را به حبسهای طولی مدت محکوم کرده‌اند. شایع است که بین چهار تا شش افسر اعدام شده‌اند.

★ حاج علی اصغر سانی، جواد کریم زادگان، حسین دربندی، مهندس هندی، مهندس آواد بوش، خانم وکیلی «دانشجو»، فرح پراچپی «دندانپزشک»، مجید کوچکی «دندانپزشک»



★ سید رضا دبایح دانشجوی مبارزیکه خبر شهادت آن در زیر شکنجه در شماره ۳۶ باختر امروز آمده بود، تأیید شده است.

فرامرز شکوری، خشایار سنجرى (هنرجوى نارمک)، احمد جهان آرا (مهندس ساختمان) حسین بزدي زاده (دانشجوی پلی تکنیک)، اشرف خوانساری، اسدالله اوسطی، ناصر کشفاف شدیداً تحت شکنجه هستند.

★ نابتی، رئیس اداره سوم سازمان امنیت شده است. ناصر مقدم رئیس سابق این اداره به رکن دو ارتش منتقل شده است. تغییرات زیاد دیگری هم در کادر ساواک داده شده است.

★ محمد حسین مشاورزاده مهرابی، حسن مهرابی مصطفی جوان خوشدل، نریمان رحیمی بالو از سازمان مجاهدین خلق محکوم به اعدام شده اند. اقدامات و تظاهراتی که مردم از هر قشر و طبقه تاکنون نسبت به چریکها ابراز داشته‌اند دولت را مجبور کرده است که حکم اعدام این رزمندگان را به حبس ابد تبدیل کند. درود بر آنها و همه مبارزین دلاور باد.

★ رژیم هشت نفر از مبارزین ایران را در تاریخ هفت خرداد «۲۸ مه» اعدام کرده است. این افراد از مبارزین مسلح ایرانی بوده‌اند که ما متأسفانه از وابستگی سازمانی آنها تا این تاریخ اطلاعی در دست نداریم. اسامی این شهیدان بقرار زیر است: اسود مالکی، جری مالکی، عامر مالکی، عاك مالکی، عبدالله میر راشدی، شناه راشدی، محمود هویزروی، و قریب نوری زاده. درود به آنها و همه جانبازان وطن باد.

★ آقای زهتاب، دبیر و رئیس انجمن اسلامی اصفهان دستگیر شده است.

★ آقای مرتضوی، از روحانیون مبارز اصفهان، مجدداً مضروب و دستگیر شده‌اند.

★ آقای نواب از دبیرستان صاریمه اصفهان دستگیر شده و تحت شکنجه قرار گرفته است.

★ محمد و علی ضابطی، از تجار بازار دستگیر شده‌اند. پس از چندی پدر آنها و نیز آقای قائم، از بازاریان را دستگیر کرده‌اند.

★ آقای عراقی، رفیعی، رحمانی و عده دیگری از متدینین، در تهران دستگیر شده‌اند.

★ مهدی میرلوحی اصفهانی، از طلاب حوزه علمیه قم، مدتی است دستگیر شده و به قزل قلعه اعزام شده است.

★ ساواک بعد از فرار اشرف دهقانی از زندان قصر مادر پیر و خواهرش را بعنوان گروگان در زندان کمیته زندانی کرده و اعلام داشته است که تا اشرف دستگیر نشود و با خود را تسلیم نکند آنها را آزاد نخواهد کرد.

★ نقه‌الاسلام محمد شجاعی و نقه‌الاسلام سید مجتبی موسوی زنجانى که خبر دستگیری آنها در شماره ۳۹ آمده است، شدیداً تحت شکنجه قرار داده شده‌اند، بطوریکه مجبور شده‌اند آقای شجاعی را با برانکار از زنجان به تهران

(قطعه شعر زیر را مجاهد شهید محمد

بازرگانی در شکنجه گاه اوین سروده است)

پیروزی

درون سلولم، در انتظار روز موعودم
دلیم بس تنگ گشته است
ز خود پرسم: بگو فردا چه خواهد شد؟
جوانانی دلیر و پاک تر از من
برون آیند و رزم خلق را، ره ببیابند
و مردم را بسوی فتح میخوانند
و خون ما ز دشمن باز بسنایند
و من با این امید ژرف تنهایم
همی در انتظار روز موعودم
- که تیری در سحرگاهی درون سینه

ام را باز بشکافد

و خونم را روان سازد

مرا از هر گناهی پاک گرداند

و فردایش

شوق يك ذره رنگش سرخ تر گردد

که این سرخی، زخون ما شهیدان مایه میگرد

چراغ دیگری در راه

روشن مینماید خلق

و زان پس سربلند و روسپیدم من

که بر عهدم وفا کردم

و گوئی نیک می بینم بدنبالم

خروش خشم مردم را

که چون موجی بیا خیزند

و بخروشند و مشت آهنین

بر پیگر فرسوده و لرزان شب گویند

و در فرجام،

ظلمت محو میگردد

و شب پایان همی یابد.

فروغ آفتاب صبح مینماید،

فروغی گرم و جان افزا

به خاک ما و بر ویرانه کاخ تبهکاران

و مردم شاد مان گردند،

پرچمها بر افرازند

و يك بار دگر اثبات میگردد،

سر انجام نبرد توده ها اینست

پیروزی

و من با این امید ژرف تنهایم

کنون - در انتظار روز موعودم.

ببراند. از طرف دیگر شایع است که دو نفر روحانی زیر شکنجه کشته شده‌اند. احتمال میرود این دو نفر آقایان شجاعی و موسوی باشند.

★ آقای محمود اسدی که اخیراً از زندان آزاد شده بود مجدداً در نه اردیبهشت دستگیر شده است.

★ آقایان احمد لسانی نجف‌آبادی و شجاعی، از دانشجویان بانفاق ده نفر دیگر دستگیر شده‌اند.

★ عده‌ای از دانشجویان دانشگاه مشهد دستگیر شده‌اند.

★ آقای عظیمی کتابفروشی در تهران دستگیر شده است.

★ کتابفروشی خرد و ابو در اصفهان و کتابفروشی علامه در قم و میرخانی در تهران مجدداً تاراج شده و کتبی از آیت‌الله خمینی و دکتر شریعتی بقاتر رفته است.

★ رژیم کانون تربیتی جوانان در اصفهان را بسته است.

بقیه در صفحه ۴

پیروز باد انقلاب مردم خاور میانه